

به خواستاری و کوشش
مهدی سعیدی



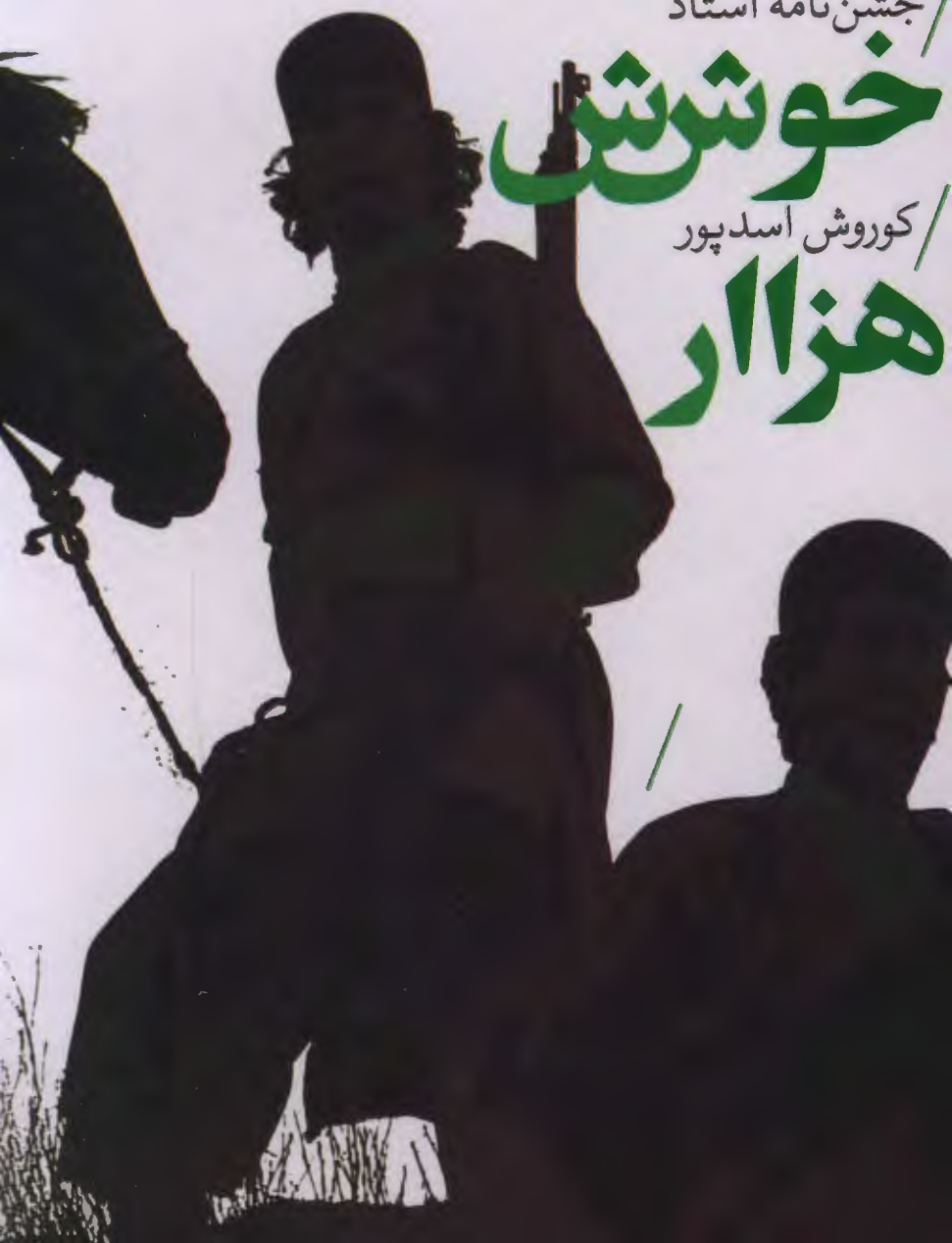
آواای

جشن نامه استاد

خوشش

کوروش اسدپور

هزار



آوای خوش هزار

-
- سرشناسه: سعیدی، مهدی، ۱۳۴۷ -
 عنوان و نام پدیدآور: آوای خوش هزار: جشن‌نامه استاد کوروش اسدپور/ به خواستاری و کوشش مهدی سعیدی.
 مشخصات نشر: اصفهان: نشر خاموش، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ص. ۳۵۲؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۰۹۲-۲-۰۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 عنوان دیگر: جشن‌نامه استاد کوروش اسدپور.
 موضوع: اسدپور، کورش، ۱۳۴۴ - - نقد و تفسیر
 موضوع: موسیقی محلی ایرانی - - چهارمحال و بختیاری - - تاریخ و نقد
 Folk music -- Iran -- Chaharmahal va Bakhtiari -- History and criticism
 رده بندی کنگره: M1۸۲۱
 رده بندی دیویی: ۷۸۹/۹۹۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۷۰۹۲۳
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا
-

آواى خوش هزار

جشن نامۀ استاد كوروش اسدپور

به خواستارى و كوشش

مهدى سعیدی



نام کتاب:	آوای خوش هزار (جشن نامه استاد کوروش اسدیپور)
به خواستاری و کوشش:	مهدی سعیدی
نشر:	خاموش
ویراستار:	سمیه ذوالفقاری
طرح جلد و صفحه آرایی:	آتلیه گرافیک نشر خاموش
چاپ و صحافی:	نقطه
چاپ / شمارگان:	اول ۱۴۰۰ / ۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	۱۷۵۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۴۰۹۲-۲-۰

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۲۱۲۲۳۵۷۰۰۳ | ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshbook.ir | www.khamooshbook.com | @khamooshbook

میدان کاج، بلوار سعادت آباد، کوچه هشتم (یعقوبی)،
بعد از چهارراه اول، پلاک ۵، طبقه اول، واحد ۲

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از
این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر می باشد

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴
تلفن: ۶۶۴۴۰۸۶۴۰ / ۶۶۴۶۰۰۹۹

مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸
تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

مرکز پخش: پخش پیام امروز: خیابان فخر رازی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۰۰، طبقه اول
تلفن: ۶۶۴۹۱۸۸۷ / ۶۶۴۴۸۶۵۳۵

فروشگاه: کتابفروشی توس- خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه. پلاک ۱۷۸
تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

سیاس گزاری

نمی دانم کدام صاحب‌دلی گفته:

با هنر را هنر سپاه بس است بی هنر با هزار کس تنهاست
اما هر که بوده، دربارهٔ هنر و هنرمند، حرف درستی زده و قضاوت به جایی
کرده است.

کوروش اسدپور، امروز اگر احساس تنهایی نمی‌کند و از سوی دوستان،
بیشتر از آنچه هست، قدر و ارج می‌بیند، همه از برکت، مهر و لطف هنر بوده
است، نه چیزی دیگر.

خوب است که از هنرمندی ارج‌گذاری می‌شود؛ اما خوب تر آن است که
هنرمندانی شاخص و دوران ساز، تکریم شوند و نامشان بر پیشانی امثال این
کتاب بنشیند.

اما چه کنیم که از بد حادثه، این بار نام کوچک ما، مرکز توجه مهدی
سعیدی، دوست اندیشمند و صاحب ذوقم قرار گرفت و از آنجاکه این دوست،
سخت به ساحت هنر دل سپرده و کوشش در راه اعتلای فرهنگ و هنر،
مخصوصاً فرهنگ و هنر قوم لر، جزئی از زندگانی اش شده است، انکارها و
اصرارهای مخلص در جهت منصرف ساختن ایشان از تهیهٔ ارج‌نامهٔ حاضر

سودی نبخشید. در نهایت کتاب حاضر- که نتیجه همان دل سپردگی و کوشندگی های مستمر است- به رشته تحریر درآمد.

آری چنین است حکایت دل سپردگان هنر.

چشمه ذوق و اندیشه اش جوشان باد...

باری، اجازه می خواهم که کتاب پیش رورا، به حکم سپاس گزاری، در وهله نخست، به تمامی هنرمندان و هنردوستان ایران زمین، و سپس به هنرمندان و هنردوستان قوم بزرگ لر، به ویژه آنانی که بر صفحات این کتاب، به قول پیر بیهق، ابوالفضل بیهقی، قلم را لختی گریانند، پیشکش کنم.

در نهایت، سپاس گزاری آخرینم از دو تن از عزیزانی است که در همه این سال ها، بی مزد و منت، داشته های فکری، ذوقی، مادی و معنوی خود را در اختیار من نهادند:

در این کار از نامداران شهر مرا از دو کس بود بسیار بهر

یکی برادر و استادم، آقای البرز اسدپور، که شاکله فکری مرا سامان داد و چراغ ذوق و هنر را در من برافروخت.

دیگری، آقای هوشنگ شاهین پور است که تشویق ها، پیگیری ها و حمایت های مادی و معنوی اش، گام های مرا در پیمودن راه دشوار فرهنگ و هنر قوام بخشید.

و جهان از آوای عندلیبان گلستان موسیقی، محروم مباد...

با احترام

کوروش اسدپور

۱۴۰۰/۰۶/۱

پیش‌گفتار

«آوای خوش هزار» مجموعه یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها، سروده‌ها و مقالاتی است که به بهانه پاسداشت سه دهه فعالیت هنری استاد کوروش اسدپور، خنیاگر نامی قوم لر، گرد هم آمده‌اند.

در این مجموعه، برای جلوگیری از ابتذال و سطحی‌نگری در مطالب و موضوعات، سعی شده است به واسطه هنرمندان و اندیشمندان و پژوهشگران ذی‌صلاح، آثار استاد اسدپور، از جهات مختلف مورد مذاقه و نقد قرار گیرند تا کتاب هم تا حدی صبغه علمی به خود بگیرد و هم پاسخ‌هایی دست‌کم اجمالی به پرسش‌های متداول حوزه هنر موسیقی محلی (بختیاری و بویراحمدی) بدهد. باین حال و به حکم این شعر سعدی شیرازی که می‌گوید:

قبا گر حریراست و گر پرنیان به ناچار خشوش بود در میان

نمی‌توان ادعا کرد کتاب پیش‌رو، از هر گونه ضعف و عیبی مبرا است.

باری، بعد از وصول مطالب هنرمندان و پژوهشگران ارجمند، آن مطالب را در چند فصل و به شرح زیر طبقه‌بندی نمودیم:

- فصل اول را «یادها» نام نهادیم که مربوط است به خاطرات و یادداشت‌هایی که وزنه خاطره در آن‌ها از سایر جنبه‌ها قوی‌تر است.

- فصل دوم که مزین است به نام «دمی باشاعران»، مجموعه چند قطعه شعرا از چند شاعر است که در وصف آثار و احوال استاد ما سروده شده‌اند.

- فصل سوم، اختصاص یافته به «دو گفت و شنود»، با دو تن از استادان آهنگ ساز و نوازنده؛ ابتدا پرسش و پاسخ هایی راجع به جامعه شناسی موسیقی ردوبدل می شود و سپس به نقد و بررسی صدا و آثار استاد اسد پور می پردازیم.

- فصل چهارم، فصل «نقد و نظر» است؛ در این فصل آثار استاد اسد پور نقد و بررسی می شود و علمی ترین و درعین حال حجیم ترین فصل کتاب را تشکیل می دهد.

- فصل پنجم، حاوی «چند مقاله» و یادداشت است که با حوزه فعالیت استاد و محور ارج نامه هماهنگی دارد؛ موسیقی بومی، ترانه های محلی و فولکلور. در ضمن همین فصل، نتوانستیم از آوردن دو مقاله - یکی از بلا بارتوک مجار و دیگری شادروان محمود خوشنام - درگذریم که بسیار خواندنی و آموزشی اند و تنها اقتباس ما در این کتاب از مراجع غیر مستقیم، همین دو مقاله است.

- در فصل ششم، «بازتاب» فعالیت های هنری استاد را با تصاویری در مجلات، مطبوعات و خبرگزاری ها انعکاس داده ایم. به طور کلی، تأثیر یک هنر، مادامی معلوم می شود که، با بازتاب ها و واکنش هایی همراه باشد. هنر خنثی، طبعاً بازتابی هم در جامعه و رسانه پیدا نمی کند.

- فصل هفتم، در بردارنده «تصاویر» ی است از چند پوستر کنسرت، جلد کاست، لوح سپاس و همچنین استاد در کنار هنرمندان دیگر.

- در فصل هشتم، «کارنامه علمی، هنری و اجرایی نویسندگان کتاب» آمده است؛ هدف از این فصل سپاس گذاری از این بزرگواران است و دیگر اینکه پایگاه علمی و هنری این بزرگواران برای خوانندگان ارجمند کتاب، محرز گردد و دفتر جشن نامه ما اینگونه بسته شود. باشد که قبول افتد...

فهرست

- ۵..... سپاس‌گزاری
۷..... پیش‌گفتار

| فصل اول |

یادها | ۱۵

- ۱۶..... آنچه همه خوبان دارند
ملک محمد مسعودی
۱۸..... یازده یادداشت کوچک برای خواننده‌ای بزرگ
اردشیر صالح پور
۳۰..... تنها صداست که می‌ماند
حسام‌الدین نبوی نژاد
۳۳..... مناعت طبع
رحیم عدنانی

| فصل دوم |

دمی با شاعران | ۳۵

- ۳۶..... تشنی تو نویسا
کوروش کیانی قلعه سردی
۳۸..... بند سیزن نقره‌ای
حسین حسن‌زاده رهمدار

- ۳۸ آکوروش
روشن سلیمانی
- ۳۹ نکیسای هفت و چار
آرمان راکیان
- ۳۹ تشنی خدا خوکرده
محمد قنبری مرداسی
- ۴۰ خنیاگردل فریب ایل
قاسم سلیمانی

فصل سوم | دو گفت و شنود | ۴۱

- ۴۲ گفت وگو با استاد علی اکبر شکارچی
- ۵۱ مصاحبه با حمید توفیقی بروجنی

فصل چهارم | نقد و نظر | ۶۳

- ۶۴ سه پرده در یک مقام
عبدالحمید ضیایی
- ۶۷ موسیقی بختیاری و یکی از شاهنامه خوانان ممتاز و معاصر آن
جهانگیر نصری اشرفی
- ۸۲ آبروی یک تاریخ
نیکنام حسینی پور سی سخت
- ۸۷ تش دل
اردشیر صالح پور
- ۹۰ صدای رنج و تاریخ ایل
هوشنگ جاوید
- ۹۲ کوروش اسد پور، خنیاگری بر بلندای فرهنگ ایران و همبستگی ملی
عباس قنبری عدیوی
- ۹۸ یک هنرمند چندبعدی
محسن شریفیان

فهرست ۱۱

- تحلیلی بر شناخت تراژیک از جهان نزد زاگرس نشینان لر ۱۰۰
عظیم لک
- مثنوی طرحی از نو؛ محیط‌زیست در آینه شعر و اندیشه بختیاری ۱۳۲
وحید خلیلی اردلی
- کوروش، خنیاگر پنج‌اقلیم ۱۳۸
پیمان بزرگ نیا
- حماسه و حماسه‌خوانی در ایل بختیاری ۱۵۱
خسرو حیدری
- دو شاعر، دو مضمون، یک صدا ۱۶۴
خداداد سعیدی
- امیرسیاوش فرهادی
- ... او می‌تواند ۱۷۰
بهرام حاجی‌پور
- «تیه‌کال» و «بی‌عروس» دو اتفاق خوشایند زندگی من ۱۷۵
رضا صالحی
- بن‌مایه‌های اقلیمی در آلبوم «ظِلّه» کوروش اسد پور ۱۷۸
سریا داودی حموله
- بازتاب مسائل اجتماعی و تاریخی در آهنگ‌های کوروش اسد پور ۱۸۴
ساسان طهماسبی
- حُسن مطلع ۱۸۹
احسان عبدی‌پور
- سرود زهره ۱۹۲
محمدابراهیم عالمی
- راز مانا ۱۹۴
محمد رضا حاجی‌پور
- غوغای سخن در آواز ۱۹۷
فریدون هاشمی‌نیا
- تیه‌کال ۲۰۰
هوشنگ شاهین‌پور

- ۲۰۲..... اسدپور، نوای اصالت باردای قدرت
محسن کیهان نژاد
- ۲۰۵..... آوای کوروش در نالار موسیقی
آرمان راکیان
- ۲۰۸..... هم توار.....
کوروش اسدپور

فصل پنجم | چند مقاله | ۲۱۱

- ۲۱۲..... شبوه‌های اجرایی اشعار محلی در ایران
حسن ذوالفقاری
- ۲۳۲..... جوشش چشمه در زبان و ادبیات عامه
علی آئی زاده
- ۲۴۷..... طنین روستا.....
محمود خوشنام
- ۲۵۵..... چرا و چگونه باید موسیقی بومی را گردآوری کنیم ؟
نویسنده: بلابارتوک
مترجم: سیاوش بیضایی
- ۲۶۹..... آوا- نواهای شادی و ناشادی.....
سریا داودی حموله
- ۲۷۴..... آواهای کار در لرستان.....
علیمردان عسکری عالم
- ۲۷۸..... نگاهی اجمالی به شادیانه‌های عروسی ایل بختیاری
پیمان بزرگ‌نیا
- ۲۹۳..... مطالعه و بررسی سبک‌های مختلف شاهنامه‌خوانی میان زاگرس‌نشینان ایران ...
کوروش اسدپور
فرهنگ تیرگیر
- ۳۰۲..... چرا در شب‌های چله، شاهنامه می‌خوانیم ؟
مهدی سعیدی

| فصل ششم |
بازتاب‌ها | ۳۰۹

| فصل هفتم |
تصاویر | ۳۱۹

| فصل هشتم |
کارنامه علمی، هنری و اجرایی نویسندگان مقالات | ۳۴۳

فصل اول یادها

آنچه همه خوبان دارند

— ملک محمد مسعودی

من حدود ۳۵-۳۰ سال پیش در بروجن و در منزل یکی از دوستان، از طریق البرز، با کوروش آشنا شدم. با اینکه تخصصم موسیقی سنتی وردیفی ایران است، وقتی دیدم البرز و کوروش آواز بختیاری و داینی می خوانند، به موسیقی دل انگیز و زیبای بختیاری بیشتر علاقه مند شدم و دانستم برای ورود به عرصه این موسیقی، باید زحمت زیادی بکشم. ناگفته نگذارم که من از سال های قبل - حتی قبل تر از آنکه خدمت دوستانمان در مناطق بختیاری برسم - عاشق این موسیقی شده بودم و تا حدودی آن را می شناختم. منظورم از شناخت این است که هم گویش بختیاری برای من زیبا بود و هم سال ها در روستاهایی تدریس می کردم که مردم و به طبع دانش آموزان آن مدارس به گویش بختیاری صحبت می کردند و گاه آواز می خواندند. بارقه های نخست آشنایی من با موسیقی بختیاری از این جاها زده شده بود اما به طور دقیق تر و اثرگذارتر، حشرونشرو نشست و برخاست هایی بود که بعداً با البرز و کوروش داشتم، این بزرگواران در این راه کمک شایانی به من کردند، شعرهای زیبایی می خواندند که من می نوشتم. خود کوروش هم - که خداوند ایشان را نگه دارد - بعداً وارد دنیای موسیقی شد و در این زمینه زحمت کشید، کارهای کوروش از جهات مختلفی قابل بررسی است؛ یکی از مهم ترین آن ها این است که خوشبختانه هرگز به

دنبال تقلید از خوانندگان دیگر نبود. بیشتر خوانندگانی که این روزها تصمیم می‌گیرند ملودی‌های بختیاری را بخوانند، متأسفانه سعی می‌کنند صدای دیگران را تکرار کنند و اغلب در تلاش‌اند توانالیه و صداسازی و نوانس‌های دیگران را- به خصوص آن نوانس‌هایی که در آوازها و ترانه‌های مرحوم علاءالدین بود- تقلید کنند. البته تقلید در ابتدای کار تا حدودی خوب است و برای مرحوم علاءالدین هم افتخار بود که سایه داشت و خیلی‌ها سعی می‌کردند و می‌کنند زیر سایه ایشان بروند ولی کسی که در دالان تقلید می‌ماند و از آن خارج نمی‌شود، درک و دریافت و نوآوری‌هایش در موسیقی مثل روزنامه‌نگاری است که از میان انبوه خبرها، فقط به ۳-۴ شماره از یک روزنامه، آن هم مثلاً روزنامه روز شنبه

اکتفا می‌کند؛ بنابراین تقلید کار صحیحی نیست. ما در موسیقی بختیاری، تنها به یک علاءالدین نیاز داریم. خود علاءالدین هم از خوانندگان متعددی که پیش‌تر از وی بودند، تقلید نکرد و به طرحی که خودش برای آوازخوانی ریخت، با صدایش امضایی گذاشت پای کارهایش و برای همین هم، هنوز مورد علاقه مردم است. کوروش اسدپور نیز خوشبختانه سعی نکرد تقلید کند، آنچه خواند و می‌خواند با گویش سرزمین مادری‌اش است.

یکی دیگر از شاخصه‌های کوروش اسدپور در موسیقی این است که در قسمت موسیقی‌های حماسی، بسیاری از شخصیت‌های بزرگ بختیاری را مورد تفقد قرار داد و بیشتر شناساند، مثل «بی‌بی مریم» یا «علی‌داد» و دیگر شخصیت‌های بزرگ بختیاری.

درباره خوی و منش کوروش اسدپور هم حرف بسیار می‌توان زد؛ چیزی که اکنون می‌توانم بگویم اخلاق خوش این مرد است، بسیار باصفاست، دوستانش را بسیار دوست دارد و برای بزرگان و پیشکسوتان موسیقی احترام زیادی قائل است. شخصیتی مؤدب است، البته باید به یاد داشته باشیم که از یک خانواده بزرگ و ریشه‌دار است و لذا باید همین‌طور باشد. یک خصیصه اخلاقی و خوش این مرد این است که به قول آقای دارابی، اگر کسی کاری داشته باشد و به این بزرگوار مراجعه کند، همواره و تا جایی که در توانش هست، گره‌گشایی می‌کند، از این نظر او یک جوانمرد هم هست.

اجمالاً به قول قدیمی‌ها، آنچه همه خوبان دارند، کوروش به تنهایی دارد.

یازده یادداشت کوچک برای خواننده‌ای بزرگ

— اردشیر صالح پور

۱- سه‌راهی سلفچگان؛ آوای تیه‌کال

از مینی‌بوس پیاده می‌شویم، این عادت راننده‌ی ماست که پس از یک روز تدریس پیاپی در دانشکده‌ی اراک، حالا در سه‌راهی سلفچگان توقف کند تا با صرف چای و نوشیدنی، گلویی تازه کنیم و خود را برای ادامه‌ی راه به سوی تهران آماده‌تر کنیم. ما اساتید دانشگاهی هستیم که هر هفته یک روز برای تدریس از تهران به دانشکده‌ی اراک می‌آییم و غروب خسته باز می‌گردیم.

مغازه‌های سه‌راهی سلفچگان همه چیز دارند، از شیر گنجشک تا جان آدمیزاد، حکم سوپرمارکتی را دارند که در آن همه چیز یافت می‌شود. هیچ مسافری بی‌نصیب بازمی‌گردد؛ هر کس در لیوان‌های یک بار مصرف برای خودش چای ریخته، صدای بوق کامیون‌ها و شلوغی جاده و تریلرها و ماشین‌های سنگین هم ازدحام خاص خودش را دارد. در میان صدای آگروز کامیون‌ها صدایی خوش و لطیف ما را به خود می‌آورد، بیش از همه من گوش تیز می‌کنم و به صرافت می‌افتم. موسیقی شاد و بی‌امانی است و لحظه‌ای به شنونده فرصت غفلت نمی‌دهد. خواننده، پرشور و حال می‌خواند، صدایش زنگ خاصی دارد و اشتیاق بیشتر شنیدن را در من بیدار می‌کند. نزدیک‌تر

می شوم و دل می سپارم به آن صدا که با من آشناست و به قول شاعر؛ آشنا داند صدای آشنا...!

همه سوار شده اند و تنها من همچنان معذب صدای کاستی شده ام که همچنان در این شلوغی می خواند. از پشت پنجره مینی بوس دست تکان می دهد و صدایم می زند! دکتر اسفندیار نوایی است، جامعه شناسی که معمولاً در ماشین کنار هم می نشینیم. به رسم شاگرد شوفرها گویی بغل دستی اش جا مانده است.

طبق معمول و رسم همیشگی اش، هزینه چای و نوشابه ها را حساب کرده است. همه نوشابه می خورند الا من و او که نوشیدنی مان دوغ است و همیشه به شوخی می گوید: شراب لردوغ است. همان جمله ای که همیشه سردار اسعد بختیاری می گفت.

شتابان همان کاست را می خرم و سوار می شوم. دکتر نوایی می گوید: این چه صدایی است که این همه تورا معذب خودش کرده بود؟!

- نوار «تیه کال» است با صدای خواننده جوان، «کوروش اسدپور» و تنظیم «حسین فرهادپور» و نی نوازی استادان «حسن ناهید و علی حافظی»

- بده راننده بذاره تو دستگاه پخش ماشین، ببینیم چی می گه؟! و چی می خونه؟

نوار کاست را به راننده دادم، صدا و ترانه ها و لحن و ملودی ها آنقدر جذابیت شنیداری دارد که در طول راه توجه همگان را به خود جلب می کند. صحرا رو به غروب می نهد و ما همچنان راهی تهران هستیم...

مسافران، اساتید دانشگاه هستند؛ دکتر کزازی، دکتر سرامی، دکتر نجمی، اساتید ادبیات و رشته های مختلف هستند که هر کدام حال و هوایی دارند ولی این صدا حال و هوای همه را یکی کرده است. موسیقی، ترکیبی از ترانه های شاد و غمگین است. خواننده و نوازنده سنگ را به تمامی در کفه اخلاص آهنگسازی گذاشته و کار را دل فریب و شنیداری کرده اند. قطعه ای از آن، سکوت را در فضا و تنگ غروب رنگ آمیزی می کند، غمگین می خواند و تلخ؛

چی اول دوستم نداری مردیاری گفت و لغت صبح و شومت بینم به قرارنی

کج بستی مینا گزی پشت بُرگه بستی چی زر تازہ سکه به دلم نشست
 به گمان من این «غمونه» یا «خین گریو» یا «خون گریه سوزناک»، اوج کار
 است؛ هم به لحاظ شعرو ایماژهای شاعرانه و هم به لحاظ خوانش و غم و
 هجران و سوز و گداز عاشقانه‌ای که در نهاد این ترانه از بُن جان شاعرو خواننده
 برآمده است و به طور قاطعانه‌ای به دل می‌نشیند.

مجبور می‌شوم این بیت را برای همراهان ترجمه کنم:
 چون پیش ترها، دیگر مرا دوست نداری، خود همه چیز آشکار است
 لحن و گفت و لغت تو مثل گذشته‌ها نیست و آن صفای اولیه را ندارد
 دستمال سرت را کج‌گونه به سربستی بر پشت ابروهایت
 همانند طلا و زر ناب چون سکه‌ای به ضرب و حک بردلم نشستی...

به راستی سراینندگان و خوانندگان چنین مضامین بکرو شاعرانه را چگونه
 کشف می‌کنند و منبع الهام آنان از کجاست؟ سادگی و ایجاز، اعجاز کرده
 است و همه دل‌ها را با خود شریک می‌کند. تشبیهات، ظریف و عاشقانه است.
 صمیمیت پشت آن موج می‌زند، هیچ‌گونه تکلف و تصنعی را نمی‌توان از ورای
 آن حس کرد، بی‌واسطه به دل می‌نشیند، همان کمبود و نقصانی که هم‌اکنون
 در ترانه‌ها و تازه‌سروده‌های امروزی فراوان به چشم و گوش می‌آید. یک ترانه
 خوب چقدر می‌تواند خاطره‌انگیز باشد و دل‌ها را آرام کند! می‌گویند ترانه خوب
 آن است که در یادها و خاطره‌ها بماند.

باری، تیه‌کال، اولین کاست «کوروش اسدپور» بود که طلوعی درخشان و
 جان‌بخش در عرصه موسیقی بختیاری پس از آن آفتاب راستین ایل، استاد
 بهمن علاءالدین داشت و حالا کوروش، چون ستاره‌ای روشن در آسمان
 موسیقی محلی بختیاری پرتوافشانی می‌کرد و «تیه‌کال» طلیعه رسمی او به
 دنیای شگفت موسیقی بختیاری بود.

حالا هربار از جاده سلفچگان - اراک می‌گذرم، آوای تیه‌کال و نوای کوروش
 در دلم جاری می‌شود.

تیه‌کال در ادبیات و فرهنگ بختیاری، همان معشوق است، معشوقی ازلی
 و زیبا و آرمانی که با نگاه و چشم‌های خود اعماق تاریک وجود عاشق خود را

روشنی می بخشد. گویی، بختیاری به چُمتی «هیزم نیم افروخته ای» می ماند که مَندیر افروختن است، تنها عشق «تیه کالی» می خواهد تا لهیب آن درگیرد و آتش عشق آن دل ها را شعله ور کند، چشمان تیه کالی که گاه کار برنورا می کند! تیراز نگاه مست تو خورده ام، حلال کن / نازا، دولول چشم تو با من چه می کند!*

۲- از صدای امیر صیدالی تا آوای کوروش اسدپور

کوروش را هنوز ندیده بودم که صدایش را می شناختم. دهه شصت هنوز موسیقی جان خود را باز نیافته بود و گهگاهی صدای سازی و آوازی در خفا و از دور، به گوش مشتاقان می رسید. گویا در کاستی محفلی در لردگان، استاد موسیقی سنتی و بختیاری، ملک محمد مسعودی را دعوت کرده بودند و عزیزی در محضرش ترانه ها و ادبیات محلی را خوانده بودند و از آن شمار یکی کوروش جوان بود و صد البته برادر بزرگ ترش البرز عزیز که صدایی مجلسی و دل نشین دارد. گویا در خانواده اسد پور، موهبت صدای خوش، موروثی و موسیقی در منطقه لردگان یک ضرورت اجتماعی است. رسم و سنتی دیرین که «سرهنری لایارد» انگلیسی هم، در خاطرات خود هنگام عبور از آن دیار، شبی در محفلی پای نقل شاهنامه و خسرو و شیرین خوانی نشسته است. در لردگان از مال خلیفه تا جوانمردی و فلارد و خون میرزا تا ریگ و دامنه های آن نوای نی و آواز همیشه به ترنم است.

«امیر صیدالی» خواننده فقید و خوش صدا و خوانش جادویی اش در شب فیلم برداری فیلم «کلاه درایل بختیاری» را کاملاً به خاطر دارم. در خدمتش بودیم و چه شب دل انگیزی بود؛ بیت «خیبریک» و ترانه به یادماندنی «شهناز» را برایمان خواند... آن شب به لطف آقای مدیر «استاد شمسعلی منصوری» آموزگار همان منطقه روی داد، چند سال بعد، در یک روز پاییز، به اتفاق پژوهشگر موسیقی ایرانی و محلی، استاد «هوشنگ جاوید» به منطقه آمدیم و به دیدار «امیر صیدالی» رفتیم که در «خرمن جا» مشغول برداشت محصول بود، همان جا روی زمین نشستیم و چند ساعت برایمان خواند. دریغ که صدای امیر

*. شعری از غفار موسوی، شاعر کهگیلویه و یاسوج

و جانش به ناگاه رنگ خزان گرفت ولی صدایش در یادها ماند.

در لردگان که مرز دواستان کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری و نیز جغرافیای قوم بزرگ لراست، کمتر کسی را می‌توان یافت که با موسیقی آشنا نباشد و ابیاتی را از بر نداشته باشد. بیهوده نیست که هم‌اکنون آن جا به یکی از قطب‌های موسیقی بختیاری تبدیل شده و خوانندگان زیادی از آن دیار برخاسته‌اند و «کوروش اسدپور» مقدم و رهگشا بوده است. در دشت و صحرای لردگان و وارگه‌ها و کوهستان‌های صدای موسیقی همواره به آسمان است.

- اجاق وارگه‌هایش بی موسیقی مباد.

۳- آوازخوانی روی درخت

کوروش یک نجیب‌زاده است؛ کدخدازاده‌ای که هرگز خصلت و بزرگ‌منشی دودمانی را فراموش نکرده است، این متانت و رفتار را همواره در حضورش مشاهده می‌کنیم. پدرش «عبدالله خان» نیز همین احترام و منزلت را در منطقه داشت و همه از او به نیکی یاد می‌کردند...

کوروش نوجوان بود و بسیار مأخوذ به حیا. از همان ابتدا ترانه‌ها و بیت‌ها و یار یارها را زمزمه می‌کرد ولی هنوز رویش نمی‌شد که در محافل رسمی بخواند. اغلب روی درخت می‌رفت و در باغ تمرین می‌کرد، در شاخ و برگ درختان پنهان می‌شد و آزادانه آواز سر می‌داد. یک روز روی درخت مشغول خواندن ابیات محلی با صدای بلند بود، زنده یاد عبدالله خان از زیر درخت عبور می‌کرد که کوروش نوجوان را مشغول خواندن اشعار محلی دید. عبدالله خان فروتنانه و مهربانانه ایستاده، گوش فرا داده و سر تکان داده و خواندنش را تأیید می‌کرد:

بخوان پسر، بخوان!

گویی کوروش از همان دوران جواز خواندن را به تأیید پدر دریافت کرده و کم‌کم خواندن را جدی گرفته بود، به ویژه آنکه در خاندان آنان اغلب رسم و سنت و مجالس شاهنامه خوانی برپا بود، به طور کلی منطقه لردگان را بدون

شاهنامه نمی‌توان تصور کرد،^{*} بختیاری‌ها شاهنامه را نمی‌خوانند، آن را زندگی می‌کنند.

۴- دمیدن آتش و ظله روز

«تش دل» و «ظله» خیلی زود کوروش را به شهرت رساند، همانگونه که گفتم او در منطقه لردگان و کهگیلویه، از شهرت کافی برخوردار بود و ترانه‌هایش در هر دو استان رونق و رواج داشت. «تش دل» کاری متفاوت‌تر از «تیه کال» بود. همراهی علی حافظی، نی‌نواز مشهور بختیاری و اشعار آ داراب رئیسی حال و هوای دیگری به کار بخشیده بود. نوآوری در قالب ترانه و تصنیف، ابعاد تازه‌ای را در ترانه خوانی مطرح کرد که با کارهای استاد علاءالدین تفاوت داشت و پشوانه‌ای برای موسیقی بختیاری و لری بود. حضور و ترانه‌سرایی «فریدون داوری» و اشعار «انصاری فهلیان» لطف تازه‌ای بود که به غنای این آثار می‌افزود و همکاری توفیقی بروجنی، توفیق تازه‌ای بود که در «ظله» طلوع کرد. آثار کوروش در منطقه تجلیگاه شعر و ترانه و آهنگ‌سازی و رشد موسیقی دانان جوان و خوانندگان تازه‌کار شده بود و برای خود فرایند و جریانی تازه را رقم می‌زد. این سرآغاز با مرکزیت «لردگان» مدیون حضور و پایمردی «کوروش اسدپور» بود که به ثمر نشست و هنوز هم تبعات و برکات آن ادامه دارد.

- پس از آن «تی به‌ره» و «سیل غم» ... و سپس خوانندگان جوان و خوش صدا یکی پس از دیگری سر برآوردند و چراغ موسیقی آن دیار را فروزان‌تر کردند.

۵- بی بی مریم؛ سردار مریم بختیاری

ترانه بی بی مریم، یکی از ماندگارترین و مشهورترین آثار کوروش اسد پور است. شعرش را داراب رئیسی با الهام از لحن و یکی دوبیتی سرود که در قهفرخ شنیده بود و در محفل زنده‌یاد عبدالعلی خسروی بدان اشاره کرده بود و آ داراب رئیسی که حالا فعالیت‌های ترانه‌سرایی خود را با کوروش جدی گرفته بود، با سرایش خود موجب ماندگاری این ترانه حماسی شد و آهنگش را هم، توفیقی به شکل زیبایی ساخته و پرداخته بود که بسیار گل کرد.

*. همچنان که در بروشور کاست سرای کهن نوشته‌ام که با صدای البرز و کوروش اسدپور است.

به دلیل فداکاری و جان فشانی این بانوی بختیاری که به لقب «سرداری» مفتخر شده بود و در بحبوحه جنگ جهانی اول، به واسطه نجات جان صدها آلمانی به مخاطره افتاده بود، ویلهلم دوم، امپراتور آلمان نشان افتخاری برای او ارسال کرده بود و شاعرانی همچون وحید دستگردی در رثایش قصیده‌ای سروده بودند. بی بی مریم چندان در ایل مشهور نبود و گردوغبار دوران، باعث خاموشی و فراموشی شهرت این بی بی ارجمند گردیده بود، ولی حالا این خوانش و ترانه، باردیگر این شیرزن بختیاری را سرزبان‌ها انداخت و جامعه مردسالار بختیاری نیازمند آن بود که اثبات کند شیرزنانش در سنگرمبارزه و پیوه پرتلاطم حوادث، دست کمی از مردان ندارند و این ترانه شورانگیز و حماسی غوغایی به پا کرد که هنوز نیز در اذهان و یادها جاری است. بی بی مریم‌های، سوارایا، تفنگ سردست...

پیش از آن، انتشار کتاب خاطرات بی بی مریم به اهتمام زنده یاد غلام عباس نوروزی در نشر آنزان، این زمینه ذهنی را فراهم کرده بود ولی صدا و ترانه بی بی مریم کوروش آن را مشهورتر کرد.

۶- آواز علی داد در استودیو بل

در تراس دانشگاه، بین دوزنگ کلاسی دانشکده هنر، گوشی موبایلم زنگ می خورد. علی حافظی است با همان لحن صمیمی و شوخی های همیشگی!

- کجایی استاد؟!

- دانشگاه، سر کلاس درس...

- دانشگاه راول کن، دانشگاه اینجاست، بیوبه ایل و مال...

پس از خاتمه کلاس، خودم را به استودیو «بل» می رسانم، خیابان لارستان تهران.

مجتبی صادقی تنظیم جانانه ای از ترانه علی داد کرده است در خوانش و ترکیبی تازه...

آن زمان من هنوز کتاب «تفنگ نه دال» را ننوشته بودم ولی سال ها بود که درباره این شخصیت در حال تحقیق بودم و چند باری هم به قلعه لیت اندیکا

در نواحی مسجد سلیمان رفته بودم که «حافظی» از تعلق خاطر من به این شخصیت حماسی و بختیاری خبر داشت. در اتاق فرمان دوبار ملودی و آواز را شنیدم، شعرش از «آرمان موری احمدی» شاعرو ترانه سرای بختیاری بود و گویا کوروش کیانی، شاعر نام آشنای بختیاری نیز سهم کوچکی در این سرایش و همراهی داشت. اما تنظیم مجتبی صادقی عالی و شنیدنی بود و مرا به یاد تنظیم های جانانه زنده یاد استاد مجتبی میرزاده، موسیقی دان زاگرس می انداخت که اتفاقاً استاد مجتبی صادقی نیز بود و کوروش چقدر زیبا این ترانه را در اوج خوانده بود. بی درنگ به داخل استودیو رفتم و ضبط با همان مرحله اول قبول شد...

صد درم ز سنگ شاه تیر تفتنگم	هرکس که نه داله دیدنیا به جنگم
هرکس که نه دال دید به پُل برزین	دشمنون رم ایخورن ز ور هجیم

۷- شاهنامه خوانی در تهران

این بار خود کوروش بود که زنگ تلفن مرا به صدا درآورد.

- کجایید؟

- خانه.

- چه نشستی که با البرز آمده ایم تهران، برای ضبط شاهنامه خوانی در

استودیو.

کوروش از علاقه و ارادت من به خود و برادر بزرگش آقا البرز خبر دارد و می داند که من چقدر این نازنین مرد را دوست دارم. به شوخی می گویم: ای کاش قبلش به من خبر می دادی که داری میای تهران، من هم کارهایم را هماهنگ می کردم.

- استودیو وقت نداشت، همه چیز یک باره شد... با البرز آمدیم... مندیرتیم*...

با شوق و اشتیاق راهی می شوم. در سرسرای استودیو اشعار شاهنامه را بررسی می کنیم، البرز و کوروش خودشان گلچین جانانه ای از شاهنامه صورت داده اند و اشعاری را به اقتضای زمانه و حال و هوای روزگار انتخاب کرده اند که

*. به لهجه بختیاری یعنی منتظر تیم.

مناسب حال است، مجتبی صادقی هم استادانه همه چیز را زیر نظر دارد. برای دکلمه داخل استودیوی می روم، خواندن اشعار شاهنامه به ویژه صدای مجلسی و دل نشین البرز مرا به وجد می آورد.

برای لُر جماعت، هیچ چیز جای شاهنامه را نمی گیرد. در دوران پهلوی اول و جنگ و گریز بختیاری ها با ارتش، دولت وقت دستور داده بود که شاهنامه ها را از ایل و مال و خورجین بختیاری ها و عشایر جمع آوری کنند. می گفتند تا زمانی که این کتاب در بین بختیاری ها است آنان دست از سرکشی بر نمی دارند. بین صدای البرز و کوروش ابیات شاهنامه را دکلمه می کنم:

شود بنده بی هنر شهریار... دلیری و مردی نیاید به کار... زیان کسان از پی سود خویش... ای داد... ای داد

بجویند و دین اندر آرند پیش... ای داد... ای داد... بیداد
قبل از رفتن داخل استودیو از کوروش قول گرفته بودم که به شرطی دکلمه اشعار را می خوانم که با البرز به منزل ما بیایید و شبی را کنار هم باشیم... قبول کرده بود!

پاسی از شب گذشته است، کوروش به موبایلم زنگ می زند. می پرسم:
- کجایید، منتظر شما هستم در منزل...
- جاده قم را پشت سر گذاشتیم... کاری پیش اومد، نتوانستیم بمونیم، همون شبانه برگشتیم اصفهان...
- انگاری به قول لُر ها نمی شود چندان اعتماد کرد... قدیم ها می گفتن؛ لُر و قولش...
- دفعه دیگه حتماً با البرز مستقیم می آییم خونه شما...
- و من همچنان بی تابانه منتظر حضورشان هستم...

۸- نوای شیرعلی مردون

کوروش به قولش وفا کرد و به خانه من آمد، اما البرز همراهش نبود. در عوض «رضا صالحی»، خواننده ارجمند دیگر بختیاری را همراه خود داشت، این بار من به آنان زحمت داده بودم؛ پروین عالی پور، بی بی موسیقی بختیاری پس از

پنجاه سال، بار دیگر ترانه جاودان «شیرعلی مردون» را که قبلاً به شکل صفحه گرامافون خوانده بود، به شکل راپسودی، در قالبی از گونه های سمفونی خواند و برای همخوانی و همصوتی، صدایی می خواست که من کوروش و رضا صالحی را پیشنهاد دادم. هر دویشان بزرگوارانه و بی مزد و منت پذیرفته و راهی تهران شده بودند و پس از ضبط در شبی سرد و زمستانی، تا دیرگاهان کنار شومینه خانه نشستیم به گپ و گفت و یاد خاطرات و موسیقی بختیاری و شبی به یادماندنی را رقم زدیم....

بی بی پروین عالی پور، هفت ماه پیش در لندن رخت از جهان فرو بست و ما را با غم و اندوه خود تنها گذاشت. راپسودی بختیاری، کاری باشکوه و ارکسترال بود که به همت پیمان سلطانی و با همکاری ارکستر سمفونیک ایروان در ارمنستان ضبط شد. این کار ترکیبی از موسیقی سمفونیک و حماسی ایرانی و بختیاری است که بار دیگر با خوانندگی بی بی پروین و همراهی کوروش اسدپور و رضا صالحی ضبط و پخش شد و اشعار آن را شاعر گرامی، «روشن سلیمانی» سرود و من دکلمه کردم.

۹- کوروش کوگ خوانی می کند...

صدای کوروش زنگ خاصی دارد، اوج هایش بی مانند است و فرودش غمگین و دل انگیز. کوروش آنچه را می خواند می فهمد. به همین دلیل صدایش به دل می نشیند. ای بسا خوانندگانی که می خوانند تا خوانده باشند اما باید ترانه را و کلام را هضم کرد، با آن همذات پنداری کرد تا با جان خواننده آمیخته شود و به گوش شنونده دل پذیر آید...

در فرهنگ بختیاری، کوگ (کبک) مظهر و نماد صدای خوش است برخلاف فرهنگ فارسی که «بلبل» چنین اشتها را دارد. تحریرهای کبک به گوش بختیاری ها بسیار دل انگیز و دل نشین است. این ویژگی «کوگ خوانی» را در ترانه های کوروش بیشتر می توان احساس کرد، صدایش زنگ خاصی دارد، ترانه «نشمین» او نوعی کبک خوانی است. اخیراً هم ترانه ای «زیست محیطی» در حفظ و حرمت حریم طبیعت و کبک ها و بلوط ها خوانده که نگاه تازه ای به

طبیعت است. دوستداری طبیعت و همدلی و پیوند با آن که بسیار خوشایند است و دل نشین در این ترانه موج می زند:

بیوکه بنا کنیم به رسم تازه...

رسمی که در آن تفنگ به کبک ها شلیک نکند، شاخه درختی شکسته نشود، پرندگان را از لانه و آشیانه پرواز ندهیم، نسل کرفس ها و چویل ها را ریشه کن نکنیم. ما باید این مواردی طبیعتی را برای آیندگان حفظ کنیم و زنده نگه داریم. آوای کبک های بختیاری در دشت و کوهسار با خوانندگانش آمیخته باد!

۱۰- موسیقی به مثابه فرهنگ

یک ملت و قوم و قبیله از دوره ترقی و پیشرفت می کند؛ نخست فلسفه و سپس ادب و هنر...

فلسفه ریشه در حیرت دارد و قادر است که هر چیزی را متفاوت تر از آنچه هست، تخیل کند. به آشناها همچون غریبه نگاه کند و به غریبه ها همچون آشنا (ارسطو). فلسفه به ما چیستی را می گوید و کیستی را، چرا این گونه نیست؟ پرسش و گفتمان ایجاد می کند و بحث برمی انگیزد. یک ملت تا به فلسفه نرسد، پیشرفتی حاصل نخواهد کرد. جهان بینی مهم ترین نکته حیات است که جایگاه حقیقی و بایسته را به انسان نشان می دهد. اما «ادب و هنر» تعلق می آورد، دل بستگی ایجاد می کند، عشق به میهن و سرزمین را در انسان ها بیدار می کند، خاطره می سازد، عشق و شور و شوریدگی و دلدادگی می آفریند. قوم بدون ترانه و ادب و هنر و رمان و شعرو موسیقی و سینما و تئاتر به جایی نمی برد. کدام قوم و قبیله را می شناسید که تاریخش را به شعر سروده و به کمک ترانه و موسیقی آن را حفظ کرده باشد؟! تاریخ و فرهنگ بختیاری این چنین است، به همین اعتبار شعرو موسیقی نقش و جایگاه ویژه ای دارد. بختیاری ها برای هر پدیده مهم تاریخی شعری سروده اند و آهنگی بر آن قرار داده اند تا بدان ماندگاری بخشند. گاه هر طایفه ای برای خودش ترانه و سرودی دارد که مربوط به حوادث و بزنگاه های تاریخی و فرهنگی آنان است و چنان جذاب و فراگیر که همگان را شامل می شود. فرهنگ های بومی جلوه هایی از هویت ماست که

در ترانه‌ها تجلی و نمود پیدا می‌کنند. خلاقیت‌ها و آفرینش‌های هنری می‌تواند ما را به فرهنگ بومی پیوند دهد. ادبیات و هنر فقط محصول تاریخ و فرهنگ نیست، بلکه سازندهٔ تاریخ و فرهنگ هم هست. آیا می‌توان در کنار فرهنگ جهانی، فرهنگ ملی یا بومی را نیز حفظ کرد؟

فرهنگ جهانی قدرتمند عمل می‌کند ولی فرهنگ ملی و بومی در صورتی که پویایی و زایایی نداشته باشد، نمی‌تواند به حیات خود ادامه بدهد، پس باید بر غنای خود بیفزاید. چشم‌انداز کلی در این پویه همچنان بدین روش متکی است؛

چگونه می‌توان فرهنگ محلی را ملی و فرهنگ ملی را بین‌المللی کرد؟
جامعه‌شناسان هنری می‌گویند ارتباط به سه طریق صورت می‌گیرد:
سیاسی، اجتماعی، فرهنگی.

ارتباط سیاسی بین کشورها از طریق سیاسیون اتفاق می‌افتد، ارتباط اجتماعی به رفت و آمدهای روزانهٔ مردم و آحاد و اقشار وابسته است؛ اما ارتباط هنری، از عمق وجود انسان برمی‌خیزد؛ از دل و جان و اندیشه و خلاقیت او. هنر و به‌ویژه موسیقی هیچ حد و مرزی ندارد و حدود و ثغور را درمی‌نوردد، پرواز می‌کند و به گوش و جان‌ها می‌نشیند، پیامش صلح و مهر و دوستی است و کمال و زیبایی از آن حاصل می‌شود.

۱۱- آری، تنها صداست که می‌ماند....